

درباره الکساندر ژردن به انگیزه انتشار کتاب زندگینامه یک عشق

نویسنده‌ای با لقب وکیل عشق

آخرین رمان آن تایلر

ترجمه: سعید خاموش

آن تایلر به سال ۱۹۲۱ در ایالت مینه‌سوتا به دنیا آمد و در کارولینای شمالی بزرگ شد. او به خاطر یادداشت‌هایش (Breathing Lessons) برنده جایزه پولیتزر شد. تایلر زبان شناس است و همسر نویسنده مرحوم ایراتی تقی مدرس بود. تقی مدرس در مصاحبه‌ای گفته بود که زمان کوتاهی پس از ازدواجشان، وقتی با هم به تهران می‌آمدند، «توی هواپیما شروع کردیم به فارسی حرف زدن هیچ نمی‌دانستیم که دارد فارسی یاد می‌گیرد». پانزدهمین رمان آن تایلر به نام «گذشته‌ها وقتی که عاقل بودیم» که در آخرین روزهای تابستان امسال منتشر شد از نظر موضوعی شبیه به رمان‌های قبلی او می‌باشد. شخصیت اول رمان زنی پانجاه و سه ساله است که می‌خواهد قدرت جادویی زندگی را مثل دوران جوانی خود، دوباره به دست آورد. این رمان توسط Beth Kephart در نشریه Book مورد بررسی قرار گرفته.

زندگی نامه یک عشق یکی از هشت نامزد جایزه گنگو بود که با اخذ ۵۲٪ آرا، منتقدان و روزنامه نگاران، پیش بینی می‌شد این جایزه را به خود اختصاص می‌دهد. اما الکساندر ژردن پیش از اعلام برنده جایزه، کتاب خود را باز پس خواند و از شرکت در این مسابقه منصرف شد. این کتاب در ایران توسط نشر اینکار نو و به ویراستاری محمدرضا جعفری چاپ شده است. یادداشت زیر توسط مترجم کتاب ساسان تبسمی - و درباره نویسنده - الکساندر ژردن، نوشته شده است.



هنگامی که لمسی می‌کرد از زندگی ماجراجویانه و شگفت انگیز پدر تقلید کند، طاقت نیاورد و بدست خود، به زندگی خویش پایان داد. این واقعه جانگداز شدیداً روحیه حساس الکساندر را در هم فرو ریخت و به گفته خودش مدت های طولانی کابوس مرگ راحتش نمی‌گذاشت. در سال ۱۹۸۶ رمان اولین او «تبله در مغز» که همزمان با تحصیلات علوم سیاسی او بود در بیست سالگی جایزه ی پر ارزش و معروف (اولین رمان) را نصیب او ساخت که به ادعای

الکساندر ژردن متولد ۱۴ آوریل ۱۹۶۵ در پاریس می‌باشد. پدر او پاسکال ژردن یکی از بزرگترین فیلمنامه نویسان بعد از جنگ و سینمای نوین فرانسه و نیز از برجسته ترین رمان نویسان ادبی این کشور است. الکساندر بعدها شخصیت فوق العاده، استثنایی و منحصر به فرد این پدر را در کتابی تحت عنوان زوبیال Zoubial لقبی که به او داده بود - نگاشته است.

پدر و مادر او، با تمام عشقی که به یکدیگر می‌ورزیدند، هرگز سقف مشترکی برای خود برنگزیدند. بر عکس زندگی آزاد هر دو نفرشان که عاشقان و معشوق های فراوانی در لیست زندگی خود قرار می‌دادند، الکساندر همراه با دو برادر خود امانوئل و فردریک و یک خواهر ناتنی باربارا، همواره در حسرت کانونی گرم و محفلی خانوادگی که از آن محروم بودند باقی ماندند، تا آنجا که امانوئل در بیست و دو سالگی



زندگینامه یک عشق

«رمان»

الکساندر ژردن

ترجمه: ساسان تبسمی

اکثریت روزنامه نگاران ادبی فرانسه از اهمیت بسیار و در عین حال دشوار و افتخار آفرینی برخوردار است.

بی شک آینده ی درخشان هر نویسنده ی موفق و مطرح در مجامع ادبی فرانسه زبان، بر پایه ی این جایزه قرار دارد. او همچنان به فعالیت ادبی و داستان نویسی خود ادامه داد و دو سال بعد (۱۹۸۸) جایزه مهم و معروف تر «فمینا» را با نگارش «گورخر» از آن خود ساخت تا سرانجام جایزه بزرگ ادبی منتقدان رمان فرانسوی «ژردنو» در سال ۱۹۹۹ به کتاب «کلیدهای بهشت» او تعلق یابد.

از دو اثر اولیه ی او دو فیلم سینمایی ساخته شد که کارگردانی یکی از آنها اولین کار سینمایی الکساندر محسوب می‌شود که فیلمنامه آن بر اساس کتاب «فانغان» در سال ۱۹۹۲ با بازیگرانی چون سوفی مارسو و ونسان پرز به اکران برده شده است.

اثر معروف او «جزیره ی چپ داستان» یک سال بعد منتشر شد و در سال ۱۹۹۵ اولین رمانی را که در شانزده سالگی تحت عنوان «سایبر مامان» نگاشته بود، دوباره به چاپ رسانید که مورد استقبال قرار گرفت. آثار بعدی او به شرح زیر یکی بعد از دیگری در فهرست پرفروش ترین کتب منتشره در ادبیات کشورهای فرانسه زبان قرار گرفته اند، گاون - زوبیال - باغ های گیاهان سبز - وحشی کوچک - استاد - بیم از ابدیت و ...

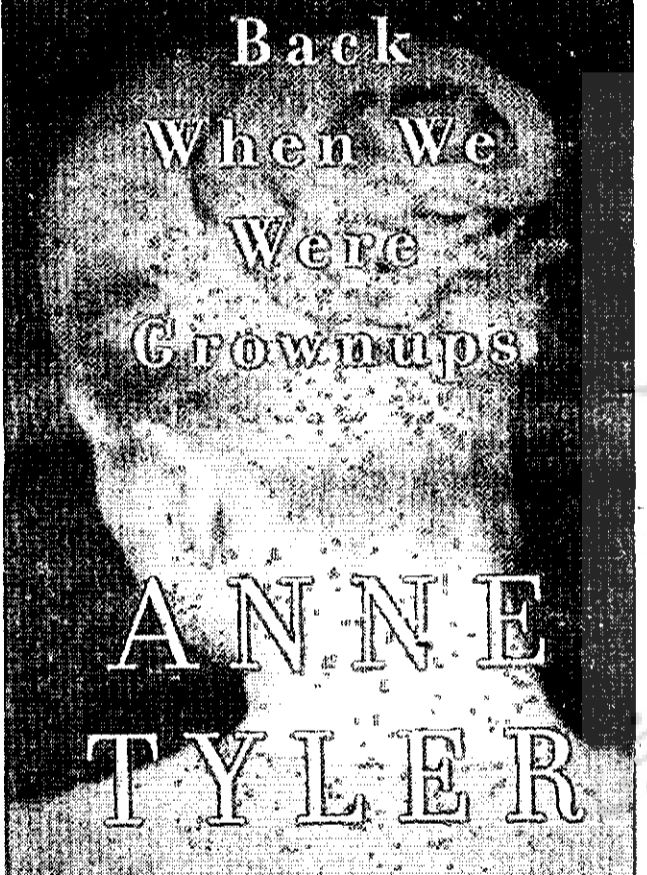
دومین کار سینمایی الکساندر در سال ۲۰۰۰ «لوپروف» بر اساس کتاب استاد، تهیه و کارگردانی شده است. ادبیات مشرق زمین را الهام بخش اکثر آثار ادبی خود می‌داند و بد نیست بدانید که حد کمال را در زمینه ی شعر به حافظ ایران منسوب دانسته و می‌گوید: نوشته های من که تقریباً همگی از عشق ریشه می‌گیرند، تحت تأثیر بی پرو و پرگرد آثار جاودانه خواجه شیراز قرار دارد که الهام بخش من در یکایک آنهاست.

آخرین رمان این نویسنده ی جوان «زندگینامه یک عشق» که مورد تحسین روزنامه نگاران و منتقدان ادبی، زنان و جوانان فرانسه قرار گرفته است، سیری است که نویسنده طی آن توانسته است به اعماق حقیقت یک زن راه یافته و آن را استادانه تجزیه و تحلیل کند. به طور خلاصه به او وکیل عشق لقب داده اند.

هویت از دست رفته

آخرین کتاب آن تایلر، «گذشته‌ها وقتی که عاقل بودیم» روایت زندگی زن ۵۳ ساله‌ای به نام ربکا داویتر است؛ زنی چاق و گنده که لباسهای بسیار گل و گشاد می‌پوشد و آرامش و مهربانی ذاتی‌اش تبدیل به سرچشمه نوعی خودشناسی و کندوکاو در روح و جان‌اش شده است. ربکا بیش از پیش به یاد بیست سالگی خود افتاده، یاد دورانی که تصمیم به ازدواج گرفته بود؛ دورانی که در دانشکده تحصیل می‌کرده و به فکر گرفتن دکترای خود بوده است. ولی همه این چیزها از دست رفته (یا اینکه خودش اجازه داده که از دست بروند) زیرا در همان زمان با مردی که چند سالی از او بزرگتر بود، ازدواج کرد.

شش سالی از ازدواج‌شان نگذشته بود که مرد می‌میرد و ربکا را با سه دختر خود از ازدواج قبلی و بچه شیرخواره‌شان تنها می‌گذارد.



تصویر ربکای جوان بر کتاب سایه می‌اندازد. او زن جوان معقولی بوده، خودش تصمیم گیرنده بوده، آرامش روحی خودش را داشته. از آنهایی نبوده که برای پارتی و پیک نیک برنامه ریزی کنند، که بگذارند به یک اسم خودمانی صداایش بزنند و حالا چنان زنی به چنین روزی افتاده است.

داستان با این جملات شروع می‌شود: «روزی روزگاری، زنی بود که یکدفعه بی می برد تبدیل به یک آدم «عوضی» شده است.» کتاب تصویری پیچیده و دقیق از شخصیت ربکا ارائه می‌دهد؛ ما او را در حالی که گذشته خود را مرور می‌کند، جوانی‌اش را در ذهن زنده می‌کند و دوباره به زمان حال برمی‌گردد، دنبال می‌کنیم، در یکی از لحظات زندگی‌اش ربکا بهت زده از خود سوال می‌کند: «عجیب نیست که در بعضی از لحظات خبر برخی از نقطه عطفهای زندگی - تخم و قایمی کاشته شده که بعدها خود را نشان خواهند داد؟» چه می‌شد اگر او در آن دو راهی‌ها، مسیر دیگری را پیش می‌گرفت؟ چه می‌شد اگر با مردی که واقعاً دلش می‌خواست ازدواج می‌کرد؟ چه می‌شد اگر آن قدر شاد و زیبا نبود؟

«گذشته‌ها، وقتی که عاقل بودیم» پانزدهمین رمان آن تایلر برنده جایزه پولیتزر است. او هنوز خرابیت سبک نوشتاری و شوخ طبعی‌اش را از دست نداده و اصالت و خردمندی جملاتش خواننده را تکان می‌دهد. یک جمله بیهوده، یک شخصیت ساده و پیش پا افتاده و یا لحظه‌ای که یاردار اتفاقات بعدی نباشد در این کتاب پیدا نمی‌کند. این کتاب نمونه درخشان و نفس گیر قصه گوئی است و آن تایلر بار دیگر ثابت می‌کند شایستگی شهرتی را که به هم زده، دارد.

۱- به نقل از کتاب لاتاری، چخوف و داستایووی دیگر ترجمه جعفر مدرس صادقی

صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۹۱۷

بیرده، به ما خبر بدهید تا آماده چاپشان شویم.

آقای فرهاد آذر از رشت از نامه پر مهرتان تشکر می‌کنیم که همراه چند شعر برای صفحه کودکی و نوجوانی بود.

دوست گرامی خانم فریده حسن زاده (مصطفوی) نامه پر مهر و غافلگیر کننده تان رسید، نگذشتیم به دست مدیر مسئول بيفتنده همان کسی که خواسته بودید آن را بازبینی کرد. از نمره‌ای که به ما دادید بسیار خوشحال شدیم، اصلاً انتظارش را نداشتیم. درباره انتخاب آن کلمه هم، حدستان درست بود. از هدیه آرزوشمندان سیاسیگزاریم. اشعاری از آن کتاب را در صفحه کودکی و نوجوان شماره بعد استفاده خواهیم کرد. لطفاً سلام ما را به نویسندگان خوش ذوقش «صوفی و حسین» برسانید.

و نامه هایتان رسید. خانم‌ها، مهناز باقری از اصفهان - توران برزویی از کنگاور - سهیلا رنجبر از کرمانشاه - زهره احمدی مقدم از بابل - مهتاب انظاری از تهران - نوشین محمدی از قم - معصومه معتمدی از اراک - ژاله حسین زاده از مشهد - سپیده بیگ میرزا - مونا گرچی و مازال مرواریدی از تهران

آقایان، سعید نظری از شیراز - مهر داد خلیلی از الیکودرز - تریمان مرادی از کرج - امیر حسین صابوچی از تهران - علی طالیبی از کاشان و اسماعیل احمدی از همدان

دوست عزیز آقای امیر قاضی پور «پروین» اولین نامه را از شما دریافت کردیم. می‌بینید که به اولین پیشنهاد شما عمل کردیم و در مورد خانم غزاله علیزاده هم تلاش می‌کنیم در سالگردش مطلبی داشته باشیم. در ضمن ما به آثار نوقلمان، هم علاقه داریم، هم اهمیت می‌دهیم. اشعار شما را برای نقد و بررسی - آنطور که خواسته بودید به کارشناس سپردیم.

آقای دکتر حسین اعتصام از رشت - از لطف شما سپاسگزاریم. در ضمن شاید بتوان شریه را با همین شکل نگهداری کرد. اگر تشنه، صحتی شده اش یا ما.

آقای روح اله مهدی پور صمراتی نظر شما درباره صفحه کودکی و نوجوان کاملاً درست بود. ما هم با شما موافقیم. در ضمن مطالبتان بسیار خواننده بود. منتظر رسیدن داستان‌های دیگری از شما هستیم.

آقایان امیر نصیری، مهدی یزدانی، خرم - لطفاً با شماره تلفن مجله تماس بگیرید. مایلیم اطلاعات بیشتری درباره گفت و گوی ارسالی تان داشته باشیم.

آقای فرژاد نصیری شهنی از مسجد سلیمان چه تمییر زیبا، اما اندوهگینی درباره شهرتان داشتید! نامه شما پر از ترکیبات تأثیر گزار و پیر احساس بود، همانطور که شعر هایتان شعرهای دیگری برای ما بفرستید و اگر مایل بودید کارشناس شعر در آنها دست

مافی - علی اعلائی - شیدا مالکی دیزجی - سعید نعمت اله و اسماعیل بیات نشانی: خیابان پیروزی، خیابان مقداد، کوچه شهید سیامک خازنه، پلاک ۳۰ نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۹۱۷ تلفن: ۲۵۴۷۷۹

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: معصومه بیات شورای سردبیری: معصومه بیات، حمید نعمت اله حروف چینی: سیمین فرهادی امور فنی و هنری: مجتبی اسکندر تلفن: ۸۹۵۰۲۷۶ همکاران این شماره: اسداله امرایی - فرزانه عالمی - مرجان کراری - اعظم بیات - سعید خاموش - اعظم ملکوتی خواه - مهرنوش رایجیان اصلی - ندا شیدورش - بهنام دارایی زاده - مهری شرفی و هادی مقدم دوست با تشکر از: فرهنگ معیری - علیرضا

پروین هاستاد